



soraya_shahabi@yahoo.com

ثریا شهابی

”در ستایش خودم“! حمید تقوایی و کمونیسم کارگری

مقدمه:

نقد حمید تقوایی بر بیانیه و منشور سرنگونی رژیم، منتشره حزب کمونیست کارگری- حکمتیست، خواندنی است. خواندنی است نه به این خاطر که طی این نقد، در مسائل و سئوالات جدی بر روی خواننده باز میشود. این مقاله خواندنی است به این خاطر که کسی را که تصور میکرد ممکن است در نقد دوست سابق مان، حمید تقوایی حرف جدی با بند انگشتی عمق پیدا کند، را تماما ناامید میکند. خواندنی است به این خاطر که نقد او به ما، منتقد را به چاه بدی میاندازد. از دل این نقد آناتومی مکانیسم سازش قبلی حمید تقوایی با کمونیسم کارگری را از بند انگشتان تا پیچیده ترین سلولهای مغز، به خوبی میتوان دید.

نقد حمید تقوایی از منشور ما، نقد تبیین ها و تحلیل ها و سیاست های منصور حکمت است. این نقد تکرار ملال آور همیشگی استدالات خانواده آشنای چپ سنتی است. آیا این ادعایی از جنس ادعاهای ”طلب میراث“ کردن محفل رهبری باقی مانده در حزب کمونیست کارگری است؟

ببینیم تزاها و علم و کتل گفتیم و نشان دادیم ها که ”راست اند و مکارتیسم اند و ضد کمونیست و فراری از سوسیالیسم و در برنامه تجدید نظر کرده اند و ...“ متکی به چه تزاها و مشعشات و کشفیات جدیدی است. تزاها حمید تقوایی را ببینیم و پاسخ او را از منصور حکمت بگیریم.

همین جا از خوانندگان به خاطر آوردن نقل قول های طولانی از منصور حکمت پوزش می‌خواهم. در این نوشته من قصد ندارم که پاسخ خودم را به نقد حمید تقوایی بگویم. محمد فتاحی در پاسخ شماره ۲۲ به خوبی پاسخ داده است. هدف این مقاله نشان دادن فاصله حمید تقوایی با کمونیسم کارگری و حکمتیسم است، به استناد خود منصور حکمت. اینکه ناچار میشویم بدیهیاتی در مورد سیاست و خط مشی کمونیسم کارگری را بازگو کنیم، ناشی از عقب گردی است که چپ سنتی تحمیل کرده است. برای دفاع از کمونیسم کارگری باید سیاست سازمان طوفان و پیکار را که توسط حمید تقوایی بنام کمونیسم کارگری رنگ شده است، در مقابل چشمان دوستداران کمونیسم کارگری و طرفداران حکمت قرار داد.

اما در مورد ترزاها و کشفیات حمید تقوایی

انقلاب و سرنگونی – انقلاب یا سرنگونی

حمید تقوایی میگوید که جدا کردن مسئله سرنگونی از انقلاب، یک سیاست راست است. میگوید “سرنگونی” رژیم جمهوری اسلامی معادل “سوسیالیسم” و “انقلاب کارگری” است و هرکس این ها را از هم جدا کند از “سوسیالیسم فراری” است و “مردم را به خانه” میفرستد. هرکس بگوید هر شلوغی “انقلاب” نیست، “راست” است، انقلاب سوسیالیستی را “خشونت” مینامد و حرف بورژوازی را میزند. میگوید هرکس بگوید که “انقلاب” میتواند بعد از “سرنگونی” اتفاق بیفتد، چشم به بالا دوخته است و راست است و “پدرسوخته تر” از او پیدا نمی شود!

ما سطحی نگری و پوشالی بودن این “انقلابیگری” رایج که سازمان پیکار، سربداران و طوفان رهبران و سنت گذاران آنند، را در دهها مقاله و نامه جواب داده ایم. خوانندگان میتوانند به نقد ما به ترزهای حمید تقوایی در مباحثات داخلی حزب کمونیست کارگری ایران رجوع کنند. اما بینیم منصور حکمت در نقد حمید تقوایی چه میگوید.

منصور حکمت در مورد “چشم انداز آینده ایران” در گفتگو با نشریه پوشه شماره ۵ میگوید: “شاید به دلیل استبداد طولانی و این واقعیت که حکومت‌های استبدادی را باید بزور پایین کشید، چپ های ایران عادت دارند دو مقوله سرنگونی و انقلاب را همیشه با هم ببینند. هیچ چیز بهتر از خواندن تمام پاراگراف و پاسخ منصور حکمت نیست! آن را بخوانید (خط تاکید ها از من است):

”سیاوش مدرسی : شما در همان مصاحبه در واقع سیر سرنگونی جمهوری اسلامی را از سیر یک انقلاب اجتماعی، بنوعی جدا میکنید و یا به بیان درست‌تر پایان کار جمهوری اسلامی را نقطه‌ای در سیر آتی انقلاب در ایران میدانید. لطفا زمینه‌های ادغام یا انفکاک این دو مقطع را بیشتر برایمان توضیح بدهید.

منصور حکمت: شاید به دلیل استبداد طولانی و این واقعیت که حکومت‌های استبدادی را باید بزور پایین کشید، چپ‌های ایران عادت دارند دو مقوله سرنگونی و انقلاب را همیشه با هم ببینند. بنظر من این دو مقوله لزوما همیشه با هم نیستند. واضح است که رژیم اسلامی با مسالمت بزیر کشیده نمیشود و مردم ناگزیر خواهند شد زور بکار ببرند. اما هر اعمال فشار و زور از جانب مردم، یک انقلاب نیست. بنظر من جمهوری اسلامی که هم اکنون در مقابل معضلات اقتصادی ایران به زانو درآمده است، حکومتی است اسلامی در یک موقعیت ضد اسلامی در برابر مردمی ضد اسلامی، و زیر فشار مردم کنار خواهد رفت. این روند میتواند اشکال مختلفی بخود بگیرد. جنبش تظاهراتی و اعتصابی، نافرمانی‌های مدنی وسیع مردم، زدوخوردهای موضعی با حکومت، کودتا و ضدکودتا، انتخاباتها و لغو انتخاباتها همه محتمل‌اند. اما ماحصل این روند نهایتا از میدان خارج شدن رژیم اسلامی است. این تازه بنظر من میتواند شروع یک انقلاب در ایران باشد. انقلاب کارگری، انقلاب کمونیستی. این را برای تبلیغ و تهییج نمی‌گویم. بنظر من اوضاع بورژوازی ایران وخیم است. حکومت فعلی‌اش رفتنی است. جایگزین کردن بدون واسطه این حکومت با یک حکومت پلیسی نظامی که قادر به برقراری یک اختناق مشابه و ممانعت از گسترش جنبش کمونیستی و چپ و آزادیخواهی در ایران بشود ادا ساده نیست. چنین تلاشی به احتمال قوی فوراً توسط مردم به رهبری چپ در هم شکسته میشود، از طرف دیگر تصور برقراری یک نظام پلورالیستی و در همان حال ممانعت از پیشروی و پیروزی "انتخاباتی" کمونیسم کودکانه است. حتی برقراری دفاکتوی آزادی‌های سیاسی برای یک دوره دو ساله به عروج یک کمونیسم دهها میلیون نفری در ایران میدان میدهد. در نتیجه یک فرصت تاریخی مهم برای جامعه ایران دارد فراهم میشود. اینجا دیگر بحث "درود بر فدایی، سلام بر مجاهد" نیست. بیست سال گذشته است. بنیادهای کمونیسم ایران امروز بسیار محکم‌تر و آمادگی سیاسی، سازمانی، فکری و روحی کمونیسم کارگری برای دخالت در اوضاع بسیار بیشتر از دوران انقلاب ۵۷ است. بنظر من تخریب جمهوری اسلامی، تازه میدان را برای جدال جدی‌تر نیروهای اصلی طبقاتی در ایران باز میکند."

درست است. سرنگونی میتواند اشکال مختلفی به خود بگیرد، جمهوری اسلامی تخریب شود، رژیم سرنگون شود و هنوز انقلاب نشده باشد. سرنگونی و انقلاب الزاما یکی نیستند و بسیار محتمل است که سرنگونی جمهوری اسلامی پیش از انقلاب صورت بگیرد. بعلاوه هر تحرک و شلوغی هم "انقلاب"

نیست! این حرف امروز و دیروز کمونیسم کارگری است. حرف منشور و بیانیه ما هم همین است. بررسی و فکر کردن نسبت به شرایط محتمل و دیدن روند اوضاع در بحث آینده تحولات در ایران، در بحث سناریو سیاه، در بحث آینده عراق، در بحث آینده جنبش ما در کردستان و ... نه تبلیغ است و نه تهییج و نه آژیتاسیون. این یک تحلیل سیاسی واقع‌بینانه است بدور از خودفریبی و عوامفریبی رایج در چپ سنتی. مدتهاست فکر کردن در این سطح و با این کالیبر، در مورد اوضاع و سیر تحولات، بدور از عوامفریبی و خود فریبی، از طرف حمید تقوایی مکرواح اعلام شده است. اگر هم از حمید تقوایی بپرسید که آخر تکلیف شما با این بحث‌های منصور حکمت چی است. آیا منصور حکمت هم از سوسیالیسم فرار کرده بود، مک کارتیست شده بود، میخواست مردم را به خانه بفرستد، تلاش داشت با راست سازش کند و ... حمید تقوایی هم چنانکه در بحث‌های داخلی می‌گفت به شما خواهد گفت که: منصور حکمت این حرفها را برای بسیج نیرو زده است، و یا با لودگی شانه بالا میاندازد که خوب، "حالا جایی چیزی گفته"، و "من اصلا چیز دیگری می‌گویم!" این یکی از گره‌گشایهای سازش حمید تقوایی با کمونیسم کارگری طی تاریخ آن است. تحیل منصور حکمت در مورد سیر آتی تحولات ایران، از جانب حمید تقوایی بحث‌هایی حاشیه‌ای، برای "دیپلماسی" و "گپ و سخنوری" تلقی شده بود. از نظر حمید تقوایی این متد فکر کردن نسبت به روند اوضاع، این گونه مبارزه سیاسی و کار کمونیستی اساسا "مارکسیستی" نیست. نوع مارکسیسم او سوسیالیسم را "خودبه خود" بار می‌آورد و کسی لازم نیست نسبت به پیچیدگی‌ها و شرایط رفتن رژیم و پیروزی کمونیسم و رفع موانع آن، فکر کند. مهدی و رستاخیز موعود است، مقداری شعار به‌مراه مقادیری امید، باعث میشود که خودش بشود و بیاید!

اما تر مشعشل بعدی.

سناریو سیاه یا سفید – ایستگاه آشنایی چپ سنتی

حمید تقوایی می‌گوید که "شرایط انقلابی" است و هر کس از امکان سناریو سیاه و فروپاشی قبل از انقلاب حرف بزند، یا اگر در مورد نحوه سرنگونی به چیزی جز "انقلاب" فکر کند و یا از احتمالات دیگر صحبت کند، از سوسیالیسم فراری است! دارد مردم را به خانه می‌فرستد!، راست است! و مک کارتیسم و ضد کمونیست است! از نظر او یا "انقلاب" (که در تفکر حمید تقوایی همیشه و همه جا معادل سرنگونی است) میشود یا رژیم سرچایش میماند، شق دیگری هم نیست. نام این معجون بی‌خاصیت و بی‌وظیفه و علم غیب را هم گذاشته است، "سوسیالیسم فوری"! تا کسی به هیچ شق دیگری حتی فکر نکنند، چه برسد به اینکه برای دخالت در آن برنامه عملی در دستور بگذارد. برای کسی که نخواهد کاری بکند، برای سازمان و حربی که صحبت از به قدرت رسیدن حزب و سازمانش شوخی بیش نباشد، هیچ تئوری بیشتر از "سوسیالیسم خودبخود" و "سوسیالیسم جبر

تاریخ“ در توجیه بی‌وظیفه‌گی آن، کمک نمی‌کند. اما بینیم منصور حکمت به حمید تقوایی چه جوابی میدهد.

در سناریو سیاه یا سفید در مورد اینکه چرا امکان وقوع سناریوی سیاه در ایران وجود دارد، بعنوان یکی از این فاکتورهای این احتمال اینطور میگوید:

”۲ - جمهوری اسلامی رژیم سلطنت نیست که ذوب بشود. حتی در صورت سرنگونی رژیم چندین جریان مذهبی و فالانژ مسلح، بالنسبه قوی و کینه توز، تروریست و ضد جامعه از آن باقی میمانند که در سطح کل منطقه موجودیت دارند و برای اعاده قدرت جریان اسلامی و یا یک حضور سیاسی - نظامی در هر بخشی از کشور که زورشان برسد تلاش میکنند. اگر به این تصویر فالانژهای اپوزیسیون، اعم از اسلامی و آریایی را اضافه کنیم، ماجراجویان سیاسی و اوباش نظامی را اضافه کنیم که در شرایط بیشکلی قدرت از هر منفذی سبز میشوند، میتوانیم کثرت پرسوناژهای چنین سناریویی را بهتر تجسم کنیم. تشکیل یک دولت بعدی در ایران منوط به از صحنه خارج کردن همه این جماعات است.“

و منشور و بیانیه ما دارد همین را میگوید. که معنای سرنگونی رژیم خارج کردن همه این ها از صحنه است، معنای سرنگونی علاوه بر به زیر کشیدن سران رژیم که ایجاد مانع در مقابل امکان تحرک عناصر سناریو سیاهی است. و اگر از حمید تقوایی بپرسید که تکلیف اش با بحث سناریو سیاه و سفید منصور حکمت را روشن کند، میگوید که این سیاستی برای ”جلب نیرو“ بود، نه سیاستی برای ”اتخاذ“! برای حمید تقوایی نظر منصور حکمت در ”سناریو سیاه و سفید“ همچون دورنمای آینده تحولات سیاسی در ایران، همچون محث سیاست ما در کردستان و در عراق، ”پلتیک“ بوده است! حرفی است که ”زده شده و رفته“! امروز بعد از منصور حکمت موضوعیت خودش را از دست داده است و کلاً ”بی‌اهمیت“ است. از نظر حمید تقوایی اینها جزو تئوری مارکسیسم و بنیادهای فکری کمونیسم نیست، از ”جنگ طبقات و انقلاب و کارگر و سوسیالیسم و شورا“، حرفی نمی‌زند. این گره گاه دیگر سازش با او با کمونیسم کارگری در ده سال گذشته است. حمید تقوایی حرفهای خودش را میزند، ربطی به کمونیسم کارگری ندارد.

باز از منصور حکمت در مورد مارکسیستی بودن یا نبودن تحلیل او از اوضاع را بخوانید:

”هیچ جای مارکسیسم درباره ”سناریوهای سیاه“ و مقاطع از هم گسیختن شیرازه کلی جامعه و وظایف کمونیستها در چنان مقاطعی سخن گفته نشده و چه کنید و چه نکنیدی معین نشده است. این خود مائیم که باید این را

تشخیص بدهیم. اینجا هم در تحلیل نهایی بحث همچنان بر سر شرایط و ملزومات پیشروی جنبش کمونیستی طبقه کارگر است

و همه پاراگراف را بخوانید:

”برسمیت شناختن این خطر، یعنی احتمال واقعی وقوع این سناریوی سیاه در ایران، بنظر من یک شاخص جدی بودن نیروهای سیاسی و محک صلاحیت رهبران آنهاست. تا آنجا که بخود ما مربوط میشود، این بحثی بسیار حیاتی است. همه میدانند ما راجع به جامعه، طبقات، استثمار، انقلاب، آزادی، برابری و غیره چه میگوئیم. اما آیا این را هم میدانند که ما راجع به چنین دورنمایی چه میگوئیم؟ نقطه عزیمت بحث من درباره سناریوی سیاه اینست که ما شخصیت های یک تاریخ زنده ایم که میتواند این سیر هولناک را بخود بپذیرد. ما بازیگران نمایشنامه ای نیستیم که در آن سخنان و حرکات مان از پیش نوشته شده و جلوی ما گذاشته شده باشد. کمونیستی که وظایف تاریخی و محک های تاریخی حرکت خویش را نشناسد بنظر من کمونیست درستی نیست. هیچ جای مارکسیسم درباره ”سناریوهای سیاه“ و مقاطع از هم گسیختن شیرازه کلی جامعه و وظایف کمونیستها در چنان مقطعی سخن گفته نشده و چه کنید و چه نکنیدی معین نشده است. این خود مائیم که باید این را تشخیص بدهیم. اینجا هم در تحلیل نهایی بحث همچنان بر سر شرایط و ملزومات پیشروی جنبش کمونیستی طبقه کارگر است. سوالی که جلوی ما است اینست که آیا میتوانیم مسئولیت خویش را در چنین اوضاعی بشناسیم و بر عهده بگیریم. این مسئولیت میتواند تلاش برای منتفی کردن این دورنما باشد، یا در صورت وقوع، خاتمه دادن سریع به آن. حزب کمونیست کارگری با طرح این بحث دارد میگوید که، بله، ما مقابله با چنین دورنمایی را بعنوان یک مسئولیت سیاسی خویش برسمیت میشناسیم. ما داریم میگوئیم، بله چنین احتمالی وجود دارد. این بلایی نیست که فقط سر ”یوگسلاوها“ بیاید و ”ایرانیان“، از آنجا که گویا هنر نزد آنان است و بس، ذاتا در مقابل آن واکنش پیدا کنند. بحث بر سر کمونیسم و مسئولیت اجتماعی است. تنها کمونیسمی که بتواند در چنین مقطعی به این نوع مسائل پاسخگو باشد، میتواند صلاحیت تاریخی خود را به میلیونها انسان اثبات کند و افق اجتماعی خویش، جامعه مطلوب خویش و معیارها و ارزشهای خویش را به افق و ارزشهای توده وسیع مردم کارگر و زحمتکش بدل کند. اگر فرض کنیم این دورنما محتمل باشد و

هشدار ما یک هشدار واقعی باشد، آنوقت آن حزب و جریانی که نسبت به آن بی تفاوت و غافل بماند، بیمصرف و نامربوط میشود.“

همان بی مصرفی و نامربوطی که سازمان حمید تقوایی به آن دچار شده است. از نظر حمید تقوایی همه اینها و اینطور فکر کردن ها و نوشتن ها، غیر مارکسیستی و ”ضد کمونستی“ و برای فرستادن مردم به خانه و متعلق به گرایش راست است! و حمید تقوایی تا امروز همه این بحث ها، استدلال و نگرش و خط سیاسی را بحث هایی ”حاشیه ای“ برای جلب نیرو و تبلیغ و یک ”پلتیک“ فهمیده بود. و اگر علیه آنها چیزی ننوشته و نگفته به خاطر ”کم اهمیتی“ آنها بوده است. اینها از نظر او به اندازه کلمات ”کارگر و شورا و انقلاب و سوسیالیسم“ مهم نیستند. گره گاه دیگر سازش ۱۰ ساله او با کمونیسم کارگری، همین بحث سناریو سیاه سفید و شرایط سرنگونی رژیم است.

منصور حکمت در نقد ”انقلابیگری“ اتحادیه کمونیست های ایران (امروز بخوان حمید تقوایی) در بحث در ستایش سکوت، میگوید:

”اگر کسی بین قیام کارگری، با کشتارها و گورهای جمعی و پاکسازی های قومی و قحطی و مرگ و کوچ و اپیدمی وبا فرق نمی بیند، اگر کسی میتواند رویش را به مردم بکند و بگوید برای رهایی باید از این مسیر دوم عبور کنند، یا سفیه است و یا ریگی به کفش دارد. اینها مردم را از انقلاب کارگری و از کمونیستها میترسانند.“

باز همه پاراگراف را بخوانید.

”در پاسخ به بحث سناریوی سیاه، همانطور که انتظار میرفت اینها ما را به این متهم میکنند که میخواهیم خلق را از جنگ انقلابی علیه امپریالیسم باز داریم. میفرمایند رهایی خلق بدون آتش و خون بدست نمی آید. خلق دلیلی ندارد از جنگ داخلی بترسد، برعکس باید ”سختی ها و خونریزی های جنگ انقلابی را بجان خرید“. ”مردم ما“ چیزی جز زنجیرهای بردگی شان ندارند که از دست بدهند..... باید با این ذهنیات مقابله کرد. انقلاب کارگری، با همه خشونت هایی که طبقه حاکم به آن تحمیل میکند، با سناریوی خونریزی و جنگ داخلی ماجراجویان سیاسی فرق میکند. اگر کسی بین قیام کارگری، با کشتارها و گورهای جمعی و پاکسازی های قومی و قحطی و مرگ و کوچ و اپیدمی وبا فرق نمی بیند، اگر کسی میتواند رویش را به مردم بکند و بگوید برای رهایی

باید از این مسیر دوم عبور کنند، یا سفیه است و یا ریگی به کفش دارد. اینها مردم را از انقلاب کارگری و از کمونیستها میترسانند.“

و امروز حمید تقوایی مردم را از انقلاب کارگری و سوسیالیسم میترساند.

دولت موقت انقلابی – پاشته آشیل!

اما یافتیم یافتیم های صوفیانه و رندانه حمید تقوایی در مورد “دولت موقت”، از همه خواندنی تر است. در این بخش حمید تقوایی یک رویش به امثال من و رحمان حسین زاده و کسانی است که بر تحلیل کوروش مدرسی درپلنوم ۱۶ ملاحظه داشتیم. به حساب دارد روزنه شکافی کشف میکند! در این مورد در ادامه خواهیم گفت.

اما اینجا تزه‌های حمید تقوایی در نقد دولت موقت را بررسی کنیم. دولت موقت انقلابی پس از لنین تئوری منصور حکمت است. منصور حکمت در دولت در دوره های انقلابی در مورد این دولت صحبت کرده است. حمید تقوایی جرات نمی کند به منصور حکمت مکار تیسیم و فراری از سوسیالیسم بگوند در توضیح دولت در دوره های انقلابی خود را به درون چاه عمیقی از پرت و پلا گویی، پرتاب میکند. او در نقد “دولت موقت انقلابی” که عظیم ترین اکتشاف شرک آلوده او است، زیر فشار اعلام تعلق دروغین اش به کمونیسم کارگری ناچار میشود به منصور حکمت و دولت در دوره های انقلابی رجوع کند. خواننده از اسمان ریسمان بافتن های او در مورد دولت در دوره های انقلابی، متوجه میشود که حمید تقوایی اساسا با این بحث بیگانه تر از آن است که حتی بتواند به آن رجوع کند. حکمت و شان نزول دولت در دوره های انقلابی از نظر حمید تقوایی نه تئوری مارکسیستی دولت و بحثی مربوط به دولت پرولتری و شرایط پیروزی کمونیسم، که بحثی در مورد انقلاب ۵۷ ایران و نحوه شکل گیری جمهوری اسلامی است. حمید تقوایی هرگز میدان تفکرش از انقلاب ۵۷ فراتر نرفت، این را ما همگی در حزب کمونیست کارگری به خوبی میدانستیم. اما دولت در دوره های انقلابی را به “مقاله ای” در مورد جمهوری اسلامی و انقلاب ۵۷ تبدیل کردن، دیگر شعبده بازی عجیبی است.

حمید تقوایی تفاوت بحث تئوریک و مبحث سیاسی را متوجه نیست همانطور که آژیتاسیون و تبلیغ برایش جای سیاست و تئوری را میگیرد و سیاست را هم آژیتاسیون و تبلیغ میفهمد. او برای خلاص کردن گریبان خود از فشار یکی از مهمترین دستاورهای حکمت در مورد دولت، میگوید که منصور حکمت در دولت در دوره های انقلابی اساسا میخواست که نوع دولت جمهوری اسلامی را توضیح دهد. تمام این مبحث از نظر حمید تقوایی مربوط است به تشریح و توضیح نوع حکومتی جمهوری اسلامی و ربطی به دولت مورد نظر کمونیست ها ندارد.

و منصور حکمت میگوید:

”موضوع بحث حاضر “دولت در دوره های انقلابی” است. تحت این عنوان به یکی از جنبه های تئوری مارکسیستی دولت، یا به عبارت دیگر متدولوژی مارکسیسم در برخورد به پدیده دولت، می پردازیم که معمولا تحت الشعاع احکام کلیشه ای درباره دولت قرار می گیرد و فراموش میشود. پس از طرح عمومی مسأله، بطور مشخص تر و بعنوان نمونه هایی از کاربست این متدولوژی به موضوعات زیر اشاره خواهد شد. اول، مسأله جمهوری انقلابی در برنامه حزب کمونیست. دوم، شیوه برخورد به جمهوری اسلامی، که اینجا برخی نکاتی که در مقاله “دو جناح در ضد انقلاب بورژوا - امپریالیستی” مورد بحث قرار گرفته بود، در پرتو بحث امروز مجددا تأکید میشود. و بالاخره سوم، دولت در انقلاب پرولتری و مسأله دیکتاتوری پرولتاریا

منصور حکمت میگوید: “دولت پرولتری در دوره انقلابی نیز یک دولت موقت انقلابی است و با “دولت متعارف” حاصل از انقلاب (اگر اطلاق چنین عبارتی به دیکتاتوری ثابت یافته پرولتاریا اصولی باشد) از جهات بسیاری متفاوت است.”

همه پاراگراف را بخوانید.

”به دولت در دوره های انقلابی باید برخوردی زنده و بدور از تعاریف و برداشتهای کلیشه ای داشت. فی الواقع دولت در چنین شرایطی خود پدیده زنده و متحولی است که فلسفه وجودی و خصلت خود را از معضلات و قانونمندی حرکت جامعه در دوره تاریخی خاصی می گیرد. این خصلت اساسی دوره های انقلابی است که در آن انکشاف سیاسی - انقلابی جامعه خود به محمل حرکت و تکامل اقتصادی - تولیدی آن تبدیل می گردد. دولت نیز از خصلت اساسی این دوره تاریخی تأثیر می پذیرد. محور درک دولت و عملکرد آن در این دوره ها و رابطه ویژه ای که با طبقه خود می یابد، همان درک خصوصیات ویژه دوره انقلابی است. انقلاب عامل تعیین کننده در روند حرکت جامعه در این دوره هاست و لذا دولت در دوره انقلابی، در تمایز با دولت در دوره غیر بحرانی کارکرد جامعه، اساسا حول انقلاب باید تحلیل شود. برای درک صحیح رابطه زبربنای اقتصادی با دولت در این دوره ها باید بدوا رابطه این زبربنا با انقلاب را تحلیل کرد و سپس با واسطه انقلاب به مقوله دولت رسید. دولت بورژوایی در دوره انقلابی علی الظاهر از نیازهای اقتصادی

بلافاصل این طبقه جدا می شود تا در سطحی پایه ای تر، با تلاش در سرکوب انقلاب، نقش خود را در حفظ این زیربنا بازی کند. از سوی دیگر، دولت انقلابی پرولتاریا در این دوره ها یک ابزار سیاسی در تداوم مبارزه انقلابی است. این دولت با مناسبات اقتصادی موجود در تناقض است، بی آنکه خود عینا رژیم سیاسی و دولت متناسب با نیازهای اقتصادی نوین باشد. دولت پرولتاری در دوره انقلابی نیز یک دولت موقت انقلابی است و با "دولت متعارف" حاصل از انقلاب (اگر اطلاق چنین عبارتی به دیکتاتوری ثبات یافته پرولتاریا اصولی باشد) از جهات بسیاری متفاوت است."

و حمید تقوایی مبحث به این مهمی را به شیوه شلختگی و زشتی که خاص خود او است "جوک" میکند که: "هیچکس صبح از خواب بیدار نمیشود بگوید این جمهوری اسلامی ما را بیچاره کرد کاش یک دولت موقت داشتیم! کاش زودتر دولت موقت بیاید..." و کسی هم در آن حزب از او نمی پرسد که خوب تکلیف شما با لنین و حکمت چی است؟

سه رجوع به منصور حکمت، پرت بودن حمید تقوایی از کمونیسم کارگری و خط منصور حکمت را نشان میدهد. بعلاوه این یک کالبدشکافی و آناتومی مکانیسم سازش ده ساله او با کمونیسم کارگری در زمان حیات منصور حکمت را هم نشان میدهد.

و این نوشته تنها به قصد باز کردن فکر و چشمان کسانی نوشته شده است که برسر و رویشان حجاب و پوشش چپ سنتی پوشانده اند، تا از فکر کردن معاف شوند.

سایر مشعشات و تزه‌های دیگر حمید تقوایی چون "انقلاب را کنار گذاشته اند"، "انقلاب مخملین"، میخواهند دولت ائتلافی با راست تشکیل دهند، "انقلاب را قبول ندارند!" و همه چیز برمبنای دور و نزدیکی به انقلاب (کدام انقلاب، سرنگونی یا انقلاب سوسیالیستی!) سنجیده میشود و --- سطحی تر، بی ربط تر و پادرها تر از آن است که اساسا توجه کسی، آدم عاقلی را که به سیاست و تغییر در ایران بطور جدی فکر میکند، جلب کند. نشریات و مقالات خانواده چپ سنتی مملو از این مشعشات ارزان علیه کمونیسم کارگری است. تزه‌های حمید تقوایی در این زمینه اساسا اورژنال و دست اول نیست.

حمید تقوایی بعد از پوچ کردن پرحرارت ترین و جدی ترین موضوع کمونیسم کارگری یعنی "حزب و قدرت سیاسی" و تبدیل آن به "مقاله" و "سخنرانی" و "مصاحبه‌هایی" که منصور حکمت برای "آزیتاسیون" و "روحیه دادن" گفته است، در سقوط به دامان چپ سنتی و حکمت زدایی کامل حزب اش، محکم تر میتازد. او در نقد ما ناچار میشود برداشت خود از مهمترین بحث ها و سیاست های کمونیسم کارگری، مثل "چشم انداز آینده ایران"، "سناریوی سپاه، سناریوی سفید" و بالاخره

یکی از مهمترین مباحث تئوریک و دستاوردهای منصور حکمت یعنی "دولت در دوره های انقلابی" را بازگو کند. تن دادن او به اجبار رجوع به منصور حکمت، میدان وسیعی برای آناتومی فکری و سیاسی او را در مقابل علاقمندان کمونیسم کارگری و منصور حکمت، باز میکند.

حمید تقوایی بیانیه ما را نقد کرده است. این خوب است. او در این نقد کالیبر و توانایی فکری و فاصله عمیق خود از کمونیسم کارگری را در یک نوشته، در اختیار همگان گذاشته است. این نقد کار همه ما کمونیست کارگری ها و حکمتیست ها را آسان کرده است.

حمید تقوایی پس از آسمان ریسمان بافی بلند بالا و در فضای ستایش از خود و "گفتیم و نشان دادیم" های بی محتوا که تنها برای تغذیه صفوف خود نوشته شده است تا کمترین واقعیتی را بیان کند، همه حرف دلش را در یک نقد گفته است. او با این یک نوشته فاصله اش از منصور حکمت و کمونیسم کارگری را نشان داده است. و ملاحظه و تعارف را تماما بکنار گذاشته است.

حمید تقوایی را شخصا فکور تر از این میشناختم. معمولا لابلای استدلالات چپ سنتی اش، از پلنوم جنجال برانگیز نهم و نقد منصور حکمت بر متدولوژی و استدلالات نامربوط اش تا کنگره سوم و بحث سلبی و اثباتی، انسان میتوانست عنصری از تعمق را در تحلیل او پیدا کند. با این انتظار نقد او را خواندم. و از بابت وقتی که بیهوده صرف کردم، و برای خودش و پیروانش، متاسف شدم.

نقد او به منشور و بیانیه ما، و سیاست ها و عملکرد ما، با یک درجه اعماض نسبت به بد دهنی ها و فحاشی ها و مسخره بازی ها و آسمان ریسمان بافی ها، نشان میدهد که چگونه دوست سابق ما تمام این سالهای تشکیل و فعالیت حزب کمونیست کارگری ایران با ایده ها و سیاست های منصور حکمت "سازش" کرده بود. تبیین آموزش از سیاستهای کمونیسم کارگری به روشنی این را میگوید. کمونیسم کارگری سیاست و خطی است که حمید تقوایی هرگز آن را از آن خود نکرد، با آن "مدارا" کرد و امروز تعارف و مدارا با آن را تماما کنار گذاشته است.

روز روشن تحلیل و تفکر سازمان طوفان و پیکار را از آن خود کرده اند، نگران و غمگین از "سازش ما با راست" هستند! کسی که نمی گذارد مردم و اطرافیان و اعضا سازمانش، پیچیدگی ها و موانع پیشروی کمونیسم را در ایران ببینند، کسی که پیروزی مردم و کمونیسم را با بستن چشم همگان بر موانع این پیروزی میبندند، کسی که علیه کسانی که تلاش میکنند که این موانع را از پیش پا بردارند، علیه حکمتیست ها، جنگ راه میاندازد، یا نادان است یا عوامفریب. در مورد حمید تقوایی امیدوارم شق اول صادق باشد!

در حاشیه:

اما در مورد دعوت رندانه حمید تقوایی از ما، منتقدین بحث پلنوم ۱۶، برای شورش علیه فرمولبندی های شرک آلود "دولت موقت"۱۱ حمید تقوایی قیاس به نفس میکنند. حزب و رهبری حزب ما را با

فرقه خود و "بیزنیس میراث داران شخصی" در رهبری سازمانشان، اشتباه گرفته است. حمید کشف میکند که در منشور و بیانیه ماه فرمول ساختن دولت ائتلافی با حجاریان از ترس "مخالفین" (یعنی ما کسانی که در پلنوم ۱۶ ملاحظاتی بر صحبت های کوروش مدرسی داشتیم) پنهان شده است. قیاس به نفس میکنند.

بیانیه و منشور سرنگونی رژیم، سند حرب ما و مصوبه رهبری وسیع آن است. بیش از آن از آن ما است که چراغ سبز دادن ها و وسوسه ها و دعوت های هالیودی مشمئز کننده حمید تقوایی برای شورش علیه آن هراندازه فریبنده باشد، پاسخی بگیرد. اسناد و مواضع ما احکام مذهبی نیست که قاعدی اعلام کرده باشد و مریدانی با اشک شوق و نفرت آن را هوا کرده باشند. قیاس به نفس جایز نیست. ما از جنس سنتی هستیم که "سوی سوسیالیسم" ها و "انترناسیونال ها" را با نظرات مختلف در مورد اینکه "آیا سوسیالیسم در یک کشور میشود یا نه"، و "آیا جمهوری اسلامی راه حل اقتصادی دارد یا نه" را منتشر کرد. همان سنتی که در آن حمید تقوایی از پلنوم نهم تا کنگره سوم بی ربط ترین بحث ها را میتوانست در کمال امنیت شغلی و سیاسی مطرح کند.

کسانی که در میانشان بدنبال روزنه شکافی میگردید هراندازه که بر بحث پلنوم ۱۶ ملاحظه گذاشته باشند صدها مرتبه بر بحث های نامربوط حمید تقوایی در مورد شوراها و کارگر کارگری و خداحافظی او با حزب و قدرت سیاسی، نقد محکم گذاشته اند. ما یک حرب سیاسی با سوخت و ساز سیاسی و بدور از فتوا و اوراد مذهبی ساخته ایم. کسانی که این حزب را تشکیل داده اند، یکی از بزرگترین انتخاب های زندگی سیاسی شان را کرده اند. آنها آگاهانه به یکی از خلاف جریان ترین اقدامات انقلابی در حفظ دستاورهای جنبش شان، اقدام کرده اند. در دل فرمان جهاد و سنگسار و کافر ستیزی شما، انتخاب کرده اند. اینها سیاسی تر و با بنیه تر و جدی تر از کسانی هستند که در سازمان شما در یک مامن و سرپناه سیاسی جاخوش کرده اند. حزب ما سازمان شما نیست، انتقاد و اختلاف نظر در آن ممنوع نیست! سازمانی نیست که میتوان یک عضو کمیته مرکزی آن بود بدون اینکه متوجه شد که اختلاف حزب اش با ما چی است! سازمانی که میتوان عضو کمیته مرکزی و منتقد علنی آن بود و معلوم نشود که طی چه پروسه مخفی منتقد به سکوت کشیده شد!

قیاس به نفس نکنید! چراغ سبزان به ما مشمئز کننده است. نگران شکاف در صفوف ما و سازش ما با راست و دولت مشترکمان با حجاریان هم نباشید. این حرب سیاسی است، میدانند با اختلاف سیاسی در درون خود، چگونه در کانال قانونی و علنی رفتار کند. فکری برای ختم پروسه حکمت زدایی از سازمانتان نکنید. اگر به اعضا و کادراهیتان "قولی" در مورد شورش قریب الوقوع مخالفین فرمولبندی شرک آمیز در حرب ما داده اید، سرمایه تان سوخته است. فکر دیگری برای حفظ انسجام سازمانتان نکنید. فیل انقلاب ایدئولوژیک دیگری هوا کنید!

سکوتتان در مورد سیر تحولات آتی و ملزومات پیشروی کمونیسم و هرآنچه که شما را ملزم و موظف به کاری بیش از تفسیر جهان میکند، را با چاشنی ستایش از خود تکمیل کنید.

امیدوارم که حالتان خوب شود. شما میتوانید سازمان جدیدتان با سیاست های جدید اش را هرچه که میخواهید بنامید و هر روز تئوری و سیاست جدیدی صادر کنید، اما دست از سر کمونیسم کارگری بردارید. جنبش کمونیسم کارگری با منصور حکمت و سیاست هایش، دست اول، آشنا است و پرورش یافته است. حمید تقوایی در زدودن حکمت از جنبش کمونیسم کارگری، تنها خود را خراب میکند.

منابع برای خواندن، از منصور حکمت:

1. نزاع جناحها و چشم انداز آینده، بحثی پیرامون روند اوضاع سیاسی در ایران، گفتگو با

پوشه

2. سناریوی سیاه، سناریوی سفید

3. در ستایش سکوت، "چپ" و بحث سناریوی سیاه

4. دولت در دوره های انقلابی

۳ آوریل ۲۰۰۵